

رژیم صهیونی در ۶ جبههٔ داخلی و مجاور از جمله کرانهٔ باختری در معرض تهدید زمینی قرار دارد

۶تیر مقاومت روی شقیقهٔ تل آویو



سیدمهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین الملل

رژیم صهیونی در سوسومین سال از جنگ‌های خود قرارداد و تاکنون هرچند جبهه‌های متعددی را برای نبرد باز کرده، اما هیچ جبهه و پرونده‌ای خاموش و متروک نشده است.

صهیونیست‌هاجمعه ۱۴ شهریور ۱۴۰۴ (۵ سپتامبر ۲۰۲۵) به‌طور رسمی آغاز عملیات موسوم به «ارابه‌های گدعون ۲» را در غزه اعلام کردند. این عملیات بر شهر غزه، مرکز منطقه‌نوار غزه‌متمرکز دارد. از نظر اهداف، صهیونیست در ابتدا به دنبال تخریب ساختمان‌های بلندمرتبه هستند. درحالی‌که ارتش رژیم در حال تجمع قوای اصلی خود در غزه است، در قسمت دیگری از فلسطین اشغالی شرایط رو به وخامت می‌رود. ارتش رژیم صهیونی پنجشنبه «طرح اضطراری» را تصویب کرد که بر اساس آن در صورت ملتهب شدن اوضاع در کرانه باختری طی ماه سپتامبر، می‌تواند به سرعت نیروها را از دیگر جبهه‌ها به این منطقه منتقل کند.
۱۴ تاولزیونرژیم گزارش کرده این طرح به درخواست اسرائیل کانس، وزیر جنگ تهیه شده و از سوی ایال زامیر، رئیس ستاد کل مورد تأیید قرار گرفته است. براساس این طرح، در صورت تغییر شرایط می‌توان عملیات کنونی در غزه را متوقف کرده و نیروها را در کرانه مستقر کرد. شبکه ۱۲ رژیم گزارش کرده سازمان امنیت داخلی موسوم به شایاک از دولت خواستار پرداخت بخشی از عواید مالیات‌های جمع‌آوری شده برای تشکیلات خودگردان فلسطین را در دستور کار قرار دهد تا اوضاع وخیم‌تر نشود. در چنین شرایطی پترل اسموتریج، وزیر دارایی و وزیر دوم وزارت جنگ که اختیار این وزارتخانه در امور کرانه باختری را در دست دارد، ضمن تشدید فشارهای مالی بر تشکیلات خودگردان نقشه‌ای منتشر کرده که در آن ۸۲ درصد از این منطقه به رژیم ملحق می‌شود. اقدامات اسموتریج رژیم را در کرانه با وضعیت پیچیده‌ای مواجه کرده‌تا جایی که تهدید امنیتی در این منطقه احتمال دارد از سوی تشکیلات خودگردان به عنوان متحد تل آویو متوجه رژیم شود. در همین راستا وزیر جنگ تشکیلات خودگردان را که با مشکل پرداخت حقوق دست‌وپنجه نرم می‌کند تهدید کرده در صورت شورش اعضایش با واکنش شدیدی روبه‌رو می‌شود.

موقعیت جنگ زمینی در ۶ جبهه

برای درک بهتر شرایطی که کرانه باختری برای رژیم صهیونی ایجاد می‌کند باید به بررسی تمام جبهه‌هایی پرداخت که رژیم در آن‌ها با تهدید حملات زمینی روبه‌روست.

غزه

عملیات قابل توجه یک تیم ۲۰ نفره از مبارزان مقاومت غزه علیه پایگاه تازه تأسیس رژیم که با شناخت اطلاعاتی از ساختمان‌ها و محل استقرار نیروها با هدف به‌سازت گرفتن سربازان صهیونیست صورت گرفت، نشان داده‌مچنان احتمال اجرای عملیات‌های هم‌زمان به‌صورت موج‌انسانی در غزه که طی آن دسته‌های مسلح از تویل‌ها خارج شده یا به وسیله خودرو، موتور و گلاایر خود را به خطوط استقرار ارتش رژیم می‌رسانند، وجود دارد. پیش از این گمانه‌زنی می‌شد که به دلیل فشار نظارتی و نظامی، جاسازی‌های جمعیتی، تخریب تویل‌ها، تخلیه برخی محلات و شهرها، هرچ‌موج ناشی از گرسنگی، آشوب در صف‌های توزیع ترور فر ماندگان

کرانه باختری

کرانه باختری

کرانه باختری

کرانه باختری

علی حاتمی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

ایران با میزبانی از ۱۶ الی ۱۰ میلیون تبعه خارجی، عمده‌تا اتباع افغانستانی، یکی از بزرگ‌ترین کشورهای میزبان پناهندگان در جهان است. براساس برخی از آمارها اگر این تعداد را حدود ۶.۵ میلیون مهاجر در نظر بگیریم (۷۰.۴ درصد از جمعیت ۸۸ میلیون نفری ایران) است که عمده‌تا در شهرهایی مانند تهران، مشهد، اصفهان و قم متمرکز هستند. با وجود اشتراکات فرهنگی و زبانی، چالش‌های متعددی در حوزه سیاست‌گذاری، اقتصاد و ادغام اجتماعی مهاجران وجود دارد. در ادامه به بررسی سیاست‌های مهاجرتی ایران، جایگاه اتباع خارجی در برنامه هفتم توسعه، مقایسه تطبیقی با سایر کشورها (با تأکید بر پاکستان)، و نقاط قوت و ضعف حضور مهاجران، با تمرکز بر آمار و ارقام کلیدی پرداخته می‌شود.

سیاست‌های مهاجرتی ایران

نخستین قانون ورود و اقامت اتباع خارجی در ایران در سال ۱۳۱۰ تصویب شد و در سال‌های ۱۳۳۷، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۷ اصلاحاتی در آن اعمال شدند. با وجود حضور بیش از ۴ دهه مهاجران افغانستانی، چهار چوب قانونی جامعی متناسب با شرایط آن‌ها تدوین نشده است. مصوبات محدودی در حوزه‌های آموزش (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵)، بهداشت (۱۳۸۷)، اشتغال و اقامت (۱۳۸۱) وجود دارد که برخی محدودیت‌های ایجاد کرده و مانع بهره‌برداری کامل از توانمندی‌های مهاجران شده‌اند. در سال ۱۳۹۴، رهبر انقلاب اعلام کردند: «تهران؛ خانه افغانستانی‌هاست» و تأکید کردند که هیچ کودک افغانستانی، حتی بدون مدارک، نباید از تحصیل محروم شود. این سیاست دسترسی به آموزش را برای کودکان مهاجر بهبود بخشید، اما موازعی مانند اخراج دورهای (مانند طرح‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۴) و محدودیت‌های شغلی همچنان پابرجاست. برای مثال، مهاجران غیرقانونی در معرض بازداشت و اخراج قرار دارند و بسیاری از مشاغل رسمی (مانند دولتی یا نظامی) برای آن‌ها ممنوع است.

جایگاه اتباع خارجی در برنامه هفتم توسعه

برنامه هفتم توسعه (۲۰۰۶ – ۱۴۰۲) با ۲۴ فصل و ۱۲۰ ماده، بخش مجزایی برای سیاست‌های مهاجرتی ندارد، اما مواردی را رکنده به این موضوع اشاره دارند. بند ب ماده ۸۶ بر ایجاد پایگاه داده یکپارچه و برخط برای اطلاعات ۶ میلیون تبعه خارجی تأکید دارد که با همکاری وزارت کشور، وزارت خارجه، وزارت اطلاعات، مرکز آمار ایران، نیروی نظامی و سازمان ثبت احوال اجرا می‌شود. این پایگاه برای ساماندهی ورود، خروج، سرشماری و ارائه خدمات به مهاجران ضروری است، اما تعدد نهادهای متولی، اجرای آن را پیچیده کرده است. تبصره این ماده ارائه خدمات دولتی به اتباع خارجی را منوط به ثبت در این سامانه کرده است، به جز در موارد اضطراری در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی، بندهای ماده ۳ برنامه هفتم، سرمایه‌گذاری خارجی را یکی از ابزارهای تأمین مالی برای رشد اقتصادی معرفی کرده است. بند ج ماده ۱۰۱ نیز به افزایش تسهیلات روادید تجاری و کلیترالمسافری الکترونیکی برای تِجار خارجی اشاره دارد. با این حال، برنامه جامعی برای جذب سرمایه از اتباع کشورهای همسایه، به‌ویژه افغانستان، ارائه نشده است. این در حالی است که ایران پتانسیل

شاخص، گروه‌های مقاومت قادر به تدارک دسته‌های بزرگ نظامی و تأمین زنجیره عملیاتی برای آن‌ها، مانند جاسوسی ونقشه‌کشی از محل استقرار نظامیان رژیم نباشند.

کرانه باختری

ترور فر ماندگان و نیروهای هسته‌های مقاومتی در کرانه باختری، تخریب بافت‌های شهری مدافع مقاومت، افزایش نظارت و بازرسی‌ها، بازداشت افراد مشکوک، مقابله با شبکه‌های فروش سلاح و فشارهای مختلف بر تشکیلات خودگردان برای مقابله با مبارزان مقاومت از جمله اقدامات صهیونیست‌ها برای کنترل کرانه باختری و خنثی‌سازی آن بوده است. با این حال برخی عوامل باعث شده‌اند کرانه همچنان مستعد فعالیت‌های نظامی مقاومتی به شکل عمده باشد؛ این ظرفیت شامل اجرای عملیات هم‌زمان توسط هسته‌های مقاومتی به شکل ۷ اکتر یا اجرای عملیات‌های جداگانه ولی با روندی پیوسته است. نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان از ابتدای تشکیل همواره تأمین‌کننده امنیت رژیم بوده و مانند حالت میان گروه‌های مقاومت و صهیونیست‌ها عمل کرده‌اند، اما با این حال بروز تغییرات فکری در نیروهای این دستگاه‌ها به‌فاخر شرایط می‌تواند آن‌ها را به مقابله با تل آویو وادارد. در حال حاضر فشار اقتصادی کابینه تاوانیو به تشکیلات خودگردان که باعث تعویق در پرداخت حقوق نیروهای امنیتی نیز شده، یکی از پیشران‌های کشاندن این نیروها به سمت اقدامات ضدصهیونیستی به وسیله سلاح‌های سبکی است که در اختیار دارند. گفته می‌شود تشکیلات خودگردان دارای ۶۰ هزار نیرو در ساختمان‌های امنیتی خود است. این نیرو و اسلح‌های نیمه‌سنگین هم ندارند، اما به سلاح‌های سبک و مقادیر مهمات لازم برای دست زدن به عملیات علیه شهرک‌نشینان یا ایست‌های بازرسی، آزادانه دسترسی دارند. به غیر از اعضای ناراضی در سرویس‌های امنیتی تشکیلات خودگردان، هسته‌های مقاومتی دیگر تهدید علیه رژیم‌پذیند. این گروه‌ها هر چند ضربه خورده و زیر نظراند، اما به دلیل دشمنی موجود میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها همواره نیروهای جلدیدی وارد صفوف شده، فر ماندگان جلدیدی کشف و هسته‌های بیشتری تشکیل می‌شوند.

اردن

اردن ۱۰ میلیون نفری با ارتشی ۱۱۰ هزار نفری تهدیدی دولتی علیه رژیم صهیونی به‌شمار نمی‌رود، اما در جامعه آن، دودسته از تشکیل دهندگان اصلی کشور اردن، قاعده مبارزه با صهیونیست‌ها را تشکیل می‌دهند. تقریباً نیمی از جمعیت اردن فلسطینی تبارند و در زد و خورد با شبه‌نظامیان صهیونیست و پس از تشکیل رژیم به این منطقه آوار شده‌اند. قبایل اردنی نیز دسته‌دوم در ضللت با صهیونیست‌ها هستند. اعضای هر دو گروه رقالب عضویت در گروه‌های مختلف یا طوایف، دارای ساماندهی و همچنین سلاح هستند. فروپاشی دولت و ارتش عراق و سوریه و همچنین ورود ارتش آمریکا به منطقه جریان بزرگی از انتقال سلاح به راه انداخت که نه‌تنها اردن، بلکه ساکنان کرانه باختری و اهالی غزه نیز از آن برای مسلح شدن استفاده کردند. قبایل اردنی و ساکنان این کشور از بیم فروپاشی دولت اردن و برای حفظ امنیت و جایگاه خود مسلح‌دند. این مسئله شامل گروه‌های فلسطینی نیز می‌شود. گروه‌های فلسطینی تبار در اردن سلاح را به شکل سازمانی در اختیار ندارند، اما اعضایشان جداگانه و به صورت شخصی دارای سلاح بوده و در صورت لزوم، این افراد و سلاح‌هایشان به شکل سازمان‌ی‌وار دردیگری می‌شوند. وضعیت در اردن تا حدی شبیه به کرانه باختری است اما از نظر جمعیتی، آزادی عمل، ساماندهی و حجم سلاح شرایط بهتری دارد.

سوریه

سوریه تحت حکومت جولانی در برابر رژیم صهیونی عقب‌نشینی‌های بسیاری داشته اما این اتفاقات به معنای تأمین امنیت تل آویونیست، حکومت جولانی با ۲۰ تا ۳۰ هزار نیرو و جایگزین ارتش و نیروهای امنیتی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفری دولت اسد شد؛ تقریباً یک‌دهم نیروی پیشین. حالا وضعیتی رخ داده که هم جولانی و نیرو و سلاح کافی برای کنترل کامل بر مناطق زیر نفوذ خود ندارد و هم تعداد زیادی از عناصر نظامی سابق مترصد تغییر اوضاع به زیان اوورژیم صهیونی‌اند. علاوه بر نظامیان سابق، هسته‌های مقاومتی موجود در سوریه که در دوره اسد غیر رسمی فعالیت کرده و جزئی از ارتش نبودند، در سوریه حضور دارند. فعالیت و تهاجمات ناگهانی آن‌ها علیه سرزمین‌های اشغالی یکی از دل‌مشغولی‌های رژیم است؛ آن‌ها می‌توانند مانند مقاومت لبنان در دوره اشغال جنوب با عملیات‌های پراکنده رژیم را در جنوب سوریه و جولان دچار فرسایش کنند یا با حمله‌ای مشابه ۷ اکتبر، ضربه حیثیتی دیگری بر تل آویو وارد کنند.

لبنان

لبنان نه پس از جنگ سال گذشته، بلکه به دلیل سقوط سوریه در تنگنا قرار دارد. با سقوط سوریه و به ریاست جمهوری ونخست‌وزیری رسیدن گزیننه‌های جدید در لبنان، فرایند بازسازی مقاومت یا چالش مواجه شد. سقوط سوریه ضمن مسدود کردن مسیر اصلی تدارکات‌رسانی به لبنان، باعث شد رژیم اشغال پنج نقطه در جنوب را تداوم بخشیده و با نقض مکرر آتش پس، همچنان فر ماندگان، نیروها، انبارها و کاروان‌های تسلیحاتی مقاومت را هدف قرار دهد. ادامه اشغال، حملات نظامی و اعمال فشار به منظور خلع سلاح مقاومت و کنترل جایگاه شیعیان احتمال دارد در شرایطی پیچیده باعث اقدامات انفجاری شود. مقاومت لبنان به ده‌ها هزار نیرو، حجم انبوهی از تسلیحات و مسیرهای پشتیبانی دسترسی دارد که در صورت نیاز می‌توان از آن‌ها برای ورود به الجلیل در شمال فلسطین اشغالی استفاده کرد.

مصر

نقطه ششم علیه رژیم صهیونی مرزها با مصر در جنوب غرب است، جایی که احتمال دارد گروه‌های جهادی با قبایل مصری از آنجا تحرکاتی را علیه صهیونیست‌ها تدارک ببینند.

وضعیت ۶ منطقه

۶ منطقه‌ای که احتمال فعال شدن نشان علیه رژیم صهیونی وجود دارد، چسبیده به مرزهای آنند، در حالی‌که عمده تهدیدهای نظامی علیه رژیم مر بوط به ایران، عراق و یمن است؛ جبهه‌هایی که غیر از یمن فلا شلیکی به سمت فلسطین اشغالی ندارند. صهیونیست‌ها برای رفع تهدید‌ها علیه خود طی سه‌سال اخیر به‌طور ویژه‌ای بر مناطق نزدیک تمرکز داشتند؛ حوزه اول در داخل سرزمین‌های اشغالی شامل غزه و کرانه باختری و دوم در حوزه پیرامونی شامل لبنان، سوریه، اردن و شبه‌جزیره سینا متعلق به مصر.

هر چند صهیونیست‌ها اقدامات بزرگ بسیاری انجام دادند اما وضعیت برایشان در هیچ‌کدام از حوزه‌ها بهبود نیافته است؛ تهدیدها در داخل فلسطین اشغالی و نواحی پیرامونی با وجود برخی تفاوت‌ها نسبت به گذشته پابرجا مانده‌اند. بهترین نقطه برای فهم این تفاوت‌ها و پابدار ماندن تهدید، سوریه است. در دوران

اسد سوریه از نظر تسلیحاتی، نفرات نظامی و حامیان، قدرت بیشتری داشت و علی‌رغم حملات مکرر هوایی رژیم از بازدارندگی قابل‌توجهی برای حفظ سرزمین‌هایش از حمله و اشغالگری زمینی صهیونیست‌ها برخوردار بود. در آن دوره اسد مانع از درگیری مستقیم با رژیم صهیونی می‌شد. با سقوط اسد، رژیم تسلیحات نظام پیشین را از بین برده و مانع تسلیح مجدد حکومت جولانی شد، از سسوی دیگر جولانی نیروهای کمی در اختیار داشته و متحدانش مانند ترکیه و عربستان، مانند ایران حاضر به رویارویی با صهیونیست‌ها نیستند. از این رو بازندگی سوریه کم‌رنگ‌تر شده و تل آویو با تشدید بیماران‌های هوایی در جنوب سوریه پیشروی کرده است. این مسائل اما به معنای بروز تحولی تمام و کمال به نفع رژیم نیستند. تروویست‌های خودسر در سوریه حاکم شده و از سوی دیگر مقاومت نیز دیگر محدود به قیدو بندها و ملاحظات دولت متحدی در دمشق نیست، در جبهه غزه مانند سوریه تحولاتی رخ داده‌اند اما نتیجه آن‌ها امنیت رژیم نبوده است. در جنگ‌های پیشین، نوار غزه با شلیک هزاران راکت امنیت رژیم را به چالش می‌کشید اما تعداد کشته‌ها اندک بود. امروز اما به دلیل ملزم شدن تل آویو به جنگ، تلفات هفتگی صهیونیست‌ها با تلفات هر دور جنگ در گذشته قابل مقایسه است. در لبنان، هر آنچه مقاومت از موشک و سلاح جمع‌آوری می‌کرد، حتی پس از ۷ اکتبر و در حین زدوخوردهای مرزی با رژیم، همه و همه برای ایجاد بازدارندگی ذخیره می‌شدند. این مسئله اقتدر اهمیت داشت که مقاومت در برابر تحریک‌های رژیم به سمت جنگ و تشدید اوضاع گام بر نمی‌داشت. وضعیت کنونی لبنان اما تغییر کرده و دیگر خبری از تجمع تجهیزات و قوا برای حفظ بازدارندگی نیست، بلکه سیاست‌ها به سمت ضربه تغییر جهت داده‌اند. جبهه‌های اردن و اعمال فشار به منظور خلع سلاح مقاومت و کنترل جایگاه شیعیان رسانی برای کرانه باختری و غزه عمل کردند اما آن‌ها نیز دچار ارتقا شده و احتمال دارد منشأ تحركات نظامی در سرزمین‌های اشغالی شوند. صهیونیست‌ها از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به بعد مشکلات خود را حل نکردند بلکه با دستکاری شرایط، اوضاع را تغییر دادند که بسیاری از شاخص‌های آن علیه خودشان است.

خطرناک‌ترین حوزه

کرانه باختری رود اردن خطرناک‌ترین بخش برای صهیونیست‌هاست. کرانه باختری ۵ هزار کیلومتر مربعی با ۳/۵ میلیون جمعیت فلسطینی تقریباً چسبیده به ساحل غربی با وسعتی مشابه و جمعیت ۵ میلیون نفری از صهیونیست‌هاست؛ یک میلیون صهیونیست دیگر در جنوب، نوار شمالی و شهرک‌های کرانه استقرار دارند. برخی نواحی کرانه با ساحل دریای مدیترانه و تل آویو اصلی ترین نقطه تجمع جمعیتی و زیرساختی صهیونیست‌ها تنها ۶ کیلومتر فاصله دارند. نکته مهم آن است که جنگ در غزه قوای عظیمی از رژیم را مشغول می‌کند اما به دلیل آرام ماندن مناطق داخلی صهیونیست‌ها قادر به کنترل اوضاعند، اما اگر وضعیت کرانه ملتهب شود، نه‌تنها بخشی از ارتش به آن مشغول می‌شوند بلکه اوضاع در ساحل غربی شامل تل آویو، حيفا و قدس غربی نیز تشدید می‌شود. در چنین شرایطی صهیونیست‌ها مانند جنگ قادر به تحرک در دیگر جبهه‌ها به صورت هم‌زمان نخواهند بود. تلاش‌های بین‌المللی برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین از یک‌سو می‌تواند مشروعیت مبارزه با صهیونیست‌ها در کرانه باختری را بالاتر ببرد و از سوی دیگر اقدامات تلافی جویانه رژیم در واکنش به موج رسمیت بین‌المللی می‌تواند انبار باروت کرانه را مجدداً منفجر کند.

سرمایه‌گذاری ۳میلیارد دلاری افغانستانی‌ها در ایران

نقدینگی دارد. محمود سیادت، رئیس اتاق مشترک ایران و افغانستان اعلام کرد که بیش از نیمی از شرکت‌های خارجی ثبت‌شده در ایران متعلق به افغانستانی‌هاست. با این حال، موانعی مانند محدودیت تملک ملک، دشواری ثبت شرکت، مشکلات بانکی و حذف کد مالیاتی برای واردگان گذرنامه خارجی، مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است.

در مقایسه، سرمایه‌گذاری افغانستانی‌ها در کشورهای منطقه شامل ۹۵ میلیارد دلار در ترکیه، ۵۵ میلیارد دلار در امارات، و ۳ میلیارد دلار در پاکستان است. نورالدین عزیززی، سرپرست وزارت صنعت و تجارت دولت سرپرستی افغانستان، در دی‌ماه ۱۴۰۲ این ارقام را اعلام کرد. ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و اشتراکات فرهنگی، پتانسیل بالایی برای جذب سرمایه بیشتر از اتباع افغانستانی دارد، اما نیازمند سیاست‌گذاری منسجم‌تر است.

نتیجه‌گیری

ایران با میزبانی ۶.۵ میلیون مهاجر (۷.۴ درصد از جمعیت ۸۸ میلیون نفری)، فرصت‌های بسیاری از جمله اشتراکات فرهنگی، تجربه تاریخی پذیرش مهاجران، و سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری افغانستانی‌ها دارد. با این حال، چالش‌هایی مانند سیاست‌های ناپایدار، تبعیض دستمزدی (۳۰ الی ۵۰ درصد کمتر)، محدودیت‌های آموزشی، و نگرش‌های منفی اجتماعی مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت است. مقایسه با پاکستان نشان می‌دهد که ایران در ادغام فرهنگی وضعیت بهتری دارد، اما در خدمات بانکی و همکاری با نهادهای بین‌المللی عقب‌تر است. برنامه هفتم توسعه با ایجاد پایگاه داده یکپارچه برای ۶ میلیون تبعه خارجی و تسهیل سرمایه‌گذاری می‌تواند وضعیت را بهبود بخشد. برای رقابت با کشورهای مانند کانادا و آلمان، ایران نیازمند سیاست‌های مهاجرتی منسجم‌تر و حمایت قوی‌تر از ادغام اجتماعی و اقتصادی مهاجران است.

***ارائه شُده در نشست تخصصی علمی اندیش‌سکده مطالعات ایران پژوهشکده صدر**

آمارهای مرتبط با اتباع

معیار	ایران	پاکستان
تعداد مهاجران	۶.۵ میلیون (۱-۵ میلیون با احتساب غیرقانونی‌ها)	۳.۳ میلیون (۱.۳ میلیون ثبت‌شده + ۲ میلیون ثبت‌نشده)
تمرکز جغرافیایی	تهران، مشهد، اصفهان، قم	پیشاور، کوئته، اسلام‌آباد، کراچی
وضعیت حقوقی	ثبت‌شده‌ها: کارت آمایش (موقت)؛ ثبت‌نشده‌ها: بدون حمایت	ثبت‌شده‌ها: کارت پناهندگی (POR)؛ ثبت‌نشده‌ها: بدون حقوق
تابعیت	بدون امکان اخذ تابعیت (حتی نسل دوم / سوم)	امکان محدود (پروسه دشوار و نادر)
سیاست اخراج	دوره‌ای (مانند ۱۴۰۲ و ۱۴۰۴)	فشار شدید پس از ۲۰۲۱ (اخراج دسته‌جمعی ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴)
دسترسی به کار	مشاغل کم‌درآمد (ساختمانی، کشاورزی)؛ دستمزد ۵۰-۳۰ درصد کمتر	مشاغل مشابه (کارگاه‌ها، حمل‌ونقل)؛ دستمزد عادلانه‌تر
دسترسی به خدمات بانکی	محدود (غیرقانونی‌ها محرومند)	بهتر (ثبت‌شده‌ها حساب بانکی دارند)
تحصیل کودکان	ثبت‌شده‌ها: مدارس دولتی؛ غیرقانونی‌ها: مدارس خودگردان	ثبت‌شده‌ها: مدارس دولتی؛ غیرقانونی‌ها: مدارس NGO
بهداشت و درمان	ثبت‌شده‌ها: بیمه سلامت؛ غیرقانونی‌ها: هزینه کامل	ثبت‌شده‌ها: کلینیک‌های UNHCR؛ غیرقانونی‌ها: دسترسی محدود
ادغام فرهنگی	بهتر (اشتراک زبان فارسی و مذهب شیعه)	دشوarter (تفاوت زبانی پشتو/ اردو و تنش‌های قومی)



دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۵۰۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE